



تأملی در آرای ذهبی در مورد «وضع در تفسیر»

پدیدآورده (ها) : رفیعی محمدی، ناصر

ادیان، مذاهب و عرفان :: پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی :: زمستان 1383 - شماره

12

از 95 تا 104

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/317578>

دانلود شده توسط : مهدی سلیمانی

تاریخ دانلود : 30/08/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تأملی در آرای ذهبی در مورد «وضع در تفسیر»

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

چکیده

این مقاله به نقد و بررسی دیدگاه‌های ذهبی در زمینه وضع در تفسیر می‌پردازد. ذهبی در این باره چهار نکته را طرح می‌کند. وی معتقد است آغاز وضع حدیث از سال ۴۱ هجری است، این ادعا ناصواب است. چرا که شواهد متعددی مبنی بر شروع وضع از زمان پیامبر اکرم (ص) وجود دارد. البته سال ۴۱ هجری به بعد که زمان حاکمیت و امارت معاویه است وضع حدیث گسترش یافته و نهادینه شده است. دومین بحث ذهبی در مورد اسباب و عوامل وضع است. وی بدون استدلال خاصی شیعه را آغازگر وضع در فضائل می‌داند. این ادعا توسط برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت مانند ابن جوزی نیز ذکر شده، در این مقاله به نقد این دیدگاه نیز پرداخته شده است.

سومین بحثی که در این مقاله مورد بررسی و نقد قرار گرفته، پیرامون اثر وضع در تفسیر است. چهارمین نکته؛ بحث ایشان درباره ارزش تفسیر موضوعی است وی کلمات جعلی را قطع نظر از انتساب به معصوم دارای اعتبار دانسته و از ارزش اجمالی برخوردار می‌داند این سخن نیز با مبانی برخاسته از قرآن و سنت منطبق نمی‌باشد.

واژه‌های کلیدی: تفسیر اثری، وضع، سبب نزول، اسباب وضع.

* عضو هیأت علمی مدرسه عالی امام خمینی (ره).

مقدمه

یکی از کهن‌ترین شیوه‌های تفسیر قرآن، شیوه تفسیر اثری (تفسیر قرآن به روایت) است: قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را اولین مفسر و مبین کلام الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم»^۱. این مسئولیت امری غیر از قرائت است که نخستین مأموریت آن حضرت بود. شیوه تفسیر روایی از منظر شیعه تعمیم دارد و شامل روایات همه معصومان (ع) می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۴۴ سوره نحل می‌نویسد:

«این آیه بر حجیت قول پیامبر (ص) در بیان آیات قرآن دلالت می‌کند. بیان اهل بیت به

دلیل حدیث متواتر ثقلین و غیر آن به بیان آن حضرت ملحق می‌شود»^۲.

از نظر علمای شیعه، سخنان صحابه و تابعان جایگاه روایات مأثور را ندارد و مانند سخنان سایر مفسران مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد؛ گرچه به دلیل نزدیکی آنان به زمان نزول و آگاهی از لغت و فرهنگ عرب، در همان حوزه معتبر است.

آغاز تفسیرنگاری در اسلام با روش تفسیر روایی مأثور بوده است و این روش همچنان یکی از منابع مهم تفسیری محسوب می‌شود. از آنجا که سیر تدوین، نگارش و جمع‌آوری روایات مانند قرآن نبود، افرادی به انگیزه‌های مختلف به جعل و ساختن روایات روی آوردند. یکی از عرصه‌های این حرکت ناروا، عرصه روایات تفسیری بود. منع رسمی نگارش حدیث، فرمان رسمی به جعل و دروغ‌پردازی، تحریف احادیث در زمان معاویه، شکل‌گیری فرقه‌ها و نحله‌های فقهی و کلامی، ترغیب حاکمان و سلاطین و...، باب شکل‌گیری و گسترش روایات جعلی را در بستر جامعه دینی گشود و کار تشخیص روایات صحیح را مشکل ساخت. امام صادق (ع) فرمود:

ان الناس اولعوا بالكذب علينا کان الله افترض عليهم لا یرید منهم غیره
وانی احدث احدهم بالحدیث فلا یخرج من عندی حتی یتأوله علی غیر
تأویله و ذلك انهم لا یطولون بحدیثنا و بجنا ما عند الله و انما یطلبون الدنیا؛^۳

همانا برخی از مردم در دروغ بستن بر ما حرص و ولع دارند، گویا خداوند این حرکت را بر آنان واجب نموده است. من سخنی را برای یکی از آنان نقل می‌کنم، هنوز از نزد من خارج نشده آن را به میل خویش تأویل می‌کند. اینان به وسیله محبت ما و حدیث ما آنچه را نزد خداست نمی‌طلبند. همانا اینان به دنبال دنیا هستند.

طهری

سال سوم - شماره ۱۲ - زمستان ۸۳

۹۶

از دیر باز موضوع شناسایی آفات و آسیبها در روایات تفسیری مطرح بوده است. محمد حسین ذهبی در کتاب **التفسیر و المفسرون**، ضمن برشمردن سه آفت وضع، اسرائیلیات و حذف اسانید، در روایات تفسیری، به بحث پیرامون هر آفت می‌پردازد. محورهای بحث وی در مورد وضع حدیث چهار زمینه می‌باشد.^۴

ما در این مقاله برآنیم تا به نقد و بررسی محورهای فوق بپردازیم و به صورت خلاصه دیدگاههای سایر صاحب‌نظران را مطرح نماییم.

۱. آغاز دروغ‌پردازی در تفسیر (نشأة الوضع فی التفسیر)

نخستین بحثی که ذهبی به آن پرداخته، بیان تاریخچه وضع حدیث است، وی شروع وضع در حدیث را از وضع در تفسیر جدا نمی‌سازد و تصریح می‌کند: «این دو از آغاز با هم آمیخته بود همان‌طور که در حدیث، صحیح، حسن و ضعیف یافت می‌شود و در راویان، مورد وثوق، مورد تردید و معروف به دروغ‌پردازی وجود دارد، در روایات تفسیری هم چنین است.»^۵

ذهبی آغاز دروغ‌پردازی در حدیث را از سال ۴۱ هجری و به دنبال اختلافات سیاسی مربوط به خلافت می‌داند.^۶ این ادعا در مورد گسترش وضع صحیح است، اما در مورد آغاز آن ناصواب است، در مورد شروع حرکت نامبارک وضع چهار دیدگاه مطرح شده است:

۱. شروع از زمان حیات رسول خدا(ص): این دیدگاه اغلب دانشمندان شیعی و برخی از معاصران اهل سنت مانند ابوریه،^۷ احمد امین^۸ و محمد ابوزهو^۹ است.

۲. شروع وضع از نیمه دوم خلافت عثمان: برخی از دانشمندان اهل سنت مانند اکرم العمری معتقدند پیدایش وضع حدیث به سالهای آخر حکومت عثمان باز گشت می‌کند. اینان ابن عدیس را اول کسی می‌دانند که در زمان خلیفه سوم به دروغ‌پردازی پرداخت.^{۱۰}

۳. پیدایش وضع پس از خلفای اربعه(سال ۴۱): جمهور علمای اهل سنت برآنند که در زمان رسول خدا(ص) و خلافت خلفای اربعه، احادیث و سخنان آن حضرت از هرگونه دروغ و تحریف پیراسته ماند و حرکت وضع حدیث به دنبال قدرت یافتن معاویه و مطلق‌العنان شدن او شکل گرفت.^{۱۱} ذهبی نیز بر این عقیده است.

۴. شکل‌گیری وضع از سال ۷۰ هجری (اواخر قرن اول هجری): دکتر فلاّته بعد از نقد و ردّ آرای ذکر شده، زمان رسول‌خدا و دو سوم از قرن اول را عاری از پدیده وضع می‌داند و تصریح می‌کند: «فانی ارجّح بان الوضع فی الحدیث انما بدأت المحاوله فیه فی الثلث الاخیر من القرن

الاول» ۱۲

وجه مشترک سه دیدگاه اخیر، انکار وضع حدیث در زمان حیات نورانی رسول‌خدا(ص) است. عمده‌ترین دلیل منکران، نظریه عدالت صحابه، استبعاد وضع حدیث توسط آنان و فقدان شواهد تاریخی است. نقد و بررسی این ادله را به پژوهشی دیگری وا می‌نهمیم. ۱۳ تنها در بیان ناستواری سخن ذهنی و تأکید او بر شروع وضع از سال ۴۱ اشاره می‌کنیم که شواهد فراوانی بر آغاز جعل از زمان رسول‌خدا(ص) وجود دارد. در اینجا دو نمونه از آن را می‌آوریم.

۱. امام علی(ع) می‌فرماید: «و قد کذب علی رسول الله فی عهده، حتی قام خطیباً فقال ایها الناس فقد کثر الکذاب علیّ فمن کذب علیّ متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار ثم کذب علیه من بعده اکثر مما کذب علیه فی زمانه.» ۱۴ در زمان رسول‌خدا(ص) بر او دروغ بسته شد تا آنجا که آن حضرت برخاسته و فرمودند ای مردم دروغ‌گویان بر من فراوان شده‌اند، هر کسی که بر من دروغ ببندد باید جایگاهی از آتش برگزیند. سپس بعد از مرگ آن حضرت بیش از زمان حیاتش بر او دروغ بستند. ۱۵

۲. از عطاء بن سائب نقل شده که روزی عبدالله بن زبیر به یاران خود گفت: آیا می‌دانید تاویل حدیث، «من کذب علیّ متعمداً» چیست؟ آنان گفتند: نمی‌دانیم. او گفت: مردی از مردم مدینه عاشق زنی شد، پس به خواستگاری او رفت. اما خاندان وی مخالفت خود را با این ازدواج اعلام کردند. او پس از آن لباس فاخری بر تن کرد و بار دیگر به سراغ خانواده او رفت و به ایشان گفت: رسول‌خدا(ص) مرا به میان شما فرستاده است تا در هر کدام از خانه‌های شما که بخواهم میهمان باشم. او انتظار داشت تا در خانه‌های آنان بخوابد و با آن زن تماس برقرار کند. پس از این حادثه، مردی از آنان به حضور پیامبر رسید و عرض کرد: فلان شخص نزد ما آمده و

طهر

سال سوم - شماره ۱۲ - زمستان ۸۳

۹۸

مدعی است شما او را مأمور ساخته‌اید تا به میان ما بیاید و در هر یک از خانه‌های ما خواست بخوابد، پیامبر اکرم(ص) فرمود: به خدا سوگند دروغ گفته است.^{۱۶}

بنابر آنچه گذشت، انکار شروع وضع از زمان پیامبر و تأکید بر شروع آن از سال ۴۱ هجری ادعایی بیش نیست. شواهد متعددی وجود دارد، پدیده دروغ‌پردازی به صورت کم‌رنگ از زمان پیامبر اکرم(ص) آغاز شد و در سالهای پس از رحلت آن حضرت، به ویژه در زمان خلافت معاویه و سال ۴۱ هجری، گسترش یافت، زیرا دواعی و انگیزه‌های آن فراوان شد. به این ترتیب، سخن ذهبی در مورد گسترش وضع حدیث درست است، اما در مورد آغاز وضع ناصواب است.

۲. اسباب وضع: یکی از مباحث مهم در زمینه وضع حدیث، شناخت عوامل و اسباب این حرکت ناپسند است. اصل وقوع دروغ‌پردازی در حدیث مورد اتفاق بوده و کسی منکر آن نشده است، اما در مورد انگیزه‌های آن چنین اتفاق نظری وجود ندارد. این اختلاف در اولویت‌بندی عوامل و اسباب نیز رخ نموده است. برخی از اندیشمندان اهل سنت، اولین یا یکی از اصلی‌ترین عوامل وضع را به ویژه در بخش فضایل اهل بیت، شیعه معرفی نموده‌اند. اینان با پیش‌داوری و جانبداری و از روی تعصب، شروع وضع در روایات فضایل را به شیعه نسبت داده‌اند.^{۱۷}

محمدحسین ذهبی نیز تحت تأثیر این اندیشه در بیان اسباب وضع حدیث، نخست تعصب مذهبی را مطرح نموده و شیعه را یکی از پیشگامان وضع حدیث در دوستی امام علی(ع) و تفسیر آیات قرآن دانسته است.^{۱۸} ما هرگز همه شیعیان را از دروغ‌پردازی در حدیث تبرئه نمی‌کنیم. واضعانی نیز در بین راویان شیعه بوده‌اند که از روی هوی و هوس و گاه به انگیزه خیرخواهی جاهلانه اقدام به دروغ‌پردازی و انتساب آن به معصومان کرده‌اند؛ چنان‌که امام صادق(ع) فرمود:

انا اهل بیت صادقون لا ینخلو من کذاب یکذب علینا و یسقط

صدقنا بکذبہ علینا عند الناس؛^{۱۹}

ما اهل بیت راستگویانیم که هرگز از افراد دروغگو که بر ما دروغ می‌بستند و مطالب صدق ما را با دروغ خود نزد مردم تنزل می‌داده‌اند آسوده نبوده‌ایم.

ائمه با قاطعیت و شدت با این افراد برخورد می‌کردند و گاه آنان را لعنت می‌نمودند. ابوالخطاب محمدبن مقلاص، مورد لعنت امام صادق (ص) بود،^{۲۰} محمدبن بشیر کوفی، مورد لعنت و نفرین امام رضا (ع) و امام کاظم (ع) بود.^{۲۱} مغیره بن سعید نیز به دلیل دستبرد به کتب اصحاب ائمه و غلو و نسبت دادن دروغ به امام باقر (ع)، مورد نفرین و لعنت امام صادق (ع) و امام رضا (ع) بود.^{۲۲}

آنچه ما در صدد انکار آن هستیم، انتساب آغازگری این حرکت به ویژه در روایات فضایل امام علی (ع) به شیعیان است. این ادعایی بیش نیست، زیرا فضایل صحیح امام علی (ع) و اهل بیت (ع) به حدی فراوان است که نیاز به وضع ندارد. ابن جوزی با اعتراف به این مطلب می‌نویسد: «فضائل علیّ الصّحیحة کثیرة»،^{۲۳} دهها کتاب مستقل و غیر مستقل نیز در فضایل آن حضرت نوشته شده^{۲۴} و صدها روایت به اسناد صحیح و معتبر در تفسیر آیات قرآن و تأویل آن بر اهل بیت (ع) وارد شده است. فضیلت تراشی برای خلفای ثلاثه، معاویه و خلافت نامشروع امویان، به صورت رسمی به دست معاویه و عالمان درباری او شکل گرفت. معاویه سعی در حذف فضایل امام علی (ع) و مشروعیت بخشی به خلافت خود داشت. او بود که بخشنامه رسمی صادر نمود: «هر چیزی که مسلمانان در مورد اباتراب نقل نموده‌اند، معادل آن را در مورد اصحاب بیاورید، این حرکت نزد من دوست‌داشتنی است.»^{۲۵}

معاویه با پرداخت چهارصد هزار درهم به سمرة بن جندب او را واداشت تا بگوید: آیه شریفه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»^{۲۶} درباره امام علی (ع) نازل نشده و آیه دیگری^{۲۷} که مربوط به کفار و مشرکان است درباره امام علی (ع) آمده است.^{۲۸} شگفتا ذهبی بی‌پروا پیروان امیرالمؤمنین علی (ع) را به وضع در روایات تفسیری و فضایل آن امام همام متهم می‌کند، بی‌آنکه در این باره نامی از معاویه و امویان ببرد.

۳. اثر وضع در تفسیر: ذهبی در بخش سوم، از اثر وضع در تفسیر سخن می‌گوید و پس

از نقل کلامی طولانی از گلد زیهر تأکید می‌کند:

طهری

سال سوم - شماره ۱۲ - زمستان ۸۳

۱۰۰

پدیده جعل در روایات تفسیری موجب شد برخی از روایات نقل شده از مفسر واحد با هم تناقض داشته باشد. اما این تناقض موجب نمی‌شود از سخنان مفسران دست برداریم، زیرا اغلب موارد تناقض به اختلاف و تنوع عبارت برمی‌گردد و جمع بین آنها به سهولت ممکن است. اگر اقوال صحابه با هم تعارض داشت، قول ابن عباس بر دیگران مقدم است، زیرا پیامبر اکرم (ص) درباره او دعا کرد.^{۳۹}

ذهبی هیچ اشاره‌ای به ارزش تفسیر رسیده از اهل بیت به ویژه امام علی (ع) که تفسیر را مستقیماً از پیامبر اکرم (ص) دریافت نموده بود، نکرده است. او رأی ابن عباس را بر دیگران مقدم دانسته، در حالی که ابن عباس شاگرد مکتب تفسیری امام علی (ع) است. روایات متعددی در مصادر فریقین مبنی بر جداناپذیری امام علی (ع) از قرآن وارد شده و اینکه هیچ کس همپایه آن حضرت در فهم قرآن نیست، این روایت از آن جمله است: «علی مع القرآن و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض».^{۴۰} امام علی (ع) خود فرمود:

سلونی عن کتاب الله عزوجل فوالله ما نزلت آیه منه فی لیل او نهار و لامسیر و لامقام الا و قد اقرأنیها رسول الله و علّمتنی تأویلها.^{۴۱}
درباره کتاب خدا از من بپرسید. به خدا سوگند، هیچ آیه‌ای در شب یا روز، سفر یا حضر نازل نشده مگر آنکه رسول خدا (ص) آن را برای من قرائت کرد و تأویل آن را به من آموخت.

حاکم حسکانی در کتاب **شواهد التنزیل** بابی تحت عنوان «فی توحده بمعرفه القرآن و معانیه و تفرده بالعلم بزوله و ما فیه» گشوده و ۲۲ روایت در این باب آورده است.^{۴۲} به علاوه، حدیث ثقلین از قوی‌ترین ادله در بیان ارتباط ناگسستنی اهل بیت و قرآن است.^{۴۳} سزاوار بود ذهبی در اینجا به تقدم روایات معصومان به ویژه امام علی (ع) بر سایر صحابه اشاره می‌کرد.

۴. ارزش تفسیر موضوعی: ذهبی در آخرین بخش از بحث دروغ‌پردازی در تفسیر، به ارزش و جایگاه چنین تفسیری اشاره می‌کند. او تفسیر موضوعی را فی ذاته و با قطع نظر از ناحیه اسناد و نسبت دروغش، دارای ارزش و اعتبار می‌داند و می‌نویسد:

اگر تفسیر موضوعی را از ناحیه ذاتی بنگریم و از جنبه اسنادی قطع نظر کنیم، آن را از ارزش علمی خالی نمی‌بینیم... زیرا کسی که چیزی را

وضع نموده و به علی(ع) یا ابن عباس نسبت داده، در واقع رأی و اجتهاد شخصی خود را در تفسیر آیه آورده است که در موارد زیادی این رأی صحیح و صواب است. در نهایت برای مقبولیت و پذیرش بیشتر، آن را به صحابه نسبت داده است، این تفسیر، ارزش علمی دارد، گرچه انتسابش فاقد ارزش است.^{۳۴}

مقصود ذهبی آن است که سخن موضوع و منسوب به صحابه را با قطع نظر از نسبت بررسی کنیم و آن را به عنوان یک دیدگاه تفسیری در ردیف سایر دیدگاهها قرار دهیم. اما چگونه می‌توان از دروغ‌پردازی چنین مفسری غضّ نظر کرد؟ مگر نه آنکه دروغ‌گویی از نشانه‌های منافق و موجب خروج از عدالت است. این سخن به معنای نهادینه کردن وضع و کاهش قبح آن است.

رسول گرامی اسلام(ص) با شدت از دروغ‌پردازی بر خود نهی کرده و بارها فرموده است: «من کذب علیّ متعمداً فلیتوا مقعده من النار.»^{۳۵} استثنایی وجود ندارد، صرف انتساب سخنی به کسی که آن را نگفته، دروغ است؛ گرچه آن سخن ناروا نباشد. این نظریه ذهبی، همه دروغ‌پردازی‌ها را تطهیر می‌کند. به علاوه سخنی فاقد دلیل است.

طهر

سال سوم - شماره ۱۲ - زمستان ۸۳

۱۰۲

پی نوشتها:

۱. نحل، آیه ۴۴.
۲. میزان فی القرآن، طباطبائی، ج ۱۲، ص ۲۶.
۳. وسائل الشیعة، شیخ حرعاملی، ج ۱۸، ص ۵۳.
۴. التفسیر و المفسرون، محمدحسین ذهبی، ص ۵۷.
۵. همان، ص ۱۵۸.
۶. همان.
۷. اضواء علی السنة المحمدیة، ص ۶۵.
۸. فجر الاسلام، ص ۱۱.
۹. الحدیث و المحدثون، ص ۴۸۰.
۱۰. بحوث فی تاریخ السنه المشرفه، اکرم العمری، ج ۴، ص ۵.
۱۱. نک: السنه و مکانتها فی التشريع الاسلامی، سیبانی، ص ۷۶، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ابو شهبه، ص ۲۲، لمحات من تاریخ السنه و علوم حدیث، ابوالفتاح، ص ۳۶.
۱۲. الوضع فی الحدیث، فلاته، ج ۱، ص ۲۰۲.
۱۳. نک: درسنامه وضع حدیث، ناصر رفیعی محمدی، ص ۲۲ به بعد.
۱۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۲۲۹.
۱۵. قابل ذکر است روایت من کذب علی در منابع اهل سنت در حد متواتر لفظی است. نک: الموضوعات، ج ۱، ص ۵۰، مقدمه
۱۶. نک: اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف حسنی، ص ۱۲۳ اضواء، ص ۶۵.
۱۷. نک: الوضع فی الحدیث النبوی، دکتر عبدالصمد، ص ۶۲، الوضع فی الحدیث، عمر بن الحسن فلاته، ج ۱، ص ۲۴۵؛ المختصر الوجیز فی علوم الحدیث، عجاج خطیب، ص ۲۵۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ص ۴۸.
۱۸. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۹. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲۰. تلخیص مقیاس الهدایه، علی اکبر غفاری، ص ۲۶۸.
۲۱. بهجة الامال فی شرح زیدة المقال، علی العلیاری، ج ۶، ص ۳۱۵.
۲۲. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، ج ۱۸، ص ۲۷۵.
۲۳. نک: الموضوعات، ابن جوزی، ج ۲، ص ۹۲، باب ۳۱.
۲۴. نک: خصائص، نسایی، ینابیع المودة، قندوزی، شواهد التنزیل، حسکانی.
۲۵. اصول الحدیث، محمد هادی فضلی، ص ۲۷.
۲۶. بقره، آیه ۲۰۷.
۲۷. بقره، آیه ۲۰۴.
۲۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۶۱.
۲۹. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ص ۱۶۰-۱۶۲، با تلخیص.
۳۰. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۴؛ تلخیص مستدرک، ذهبی ج ۳، ص ۱۲۴؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۲۲؛ فرائد السمطین، حموی، ج ۱، ص ۱۷۷.
۳۱. طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۳۸؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۴۰؛ حلیه الاولیاء ابوالنعیم ج ۱، ص ۶۷؛ الاتقان سیوطی، ج ۲، ص ۱۸۷؛ الجامع لاحکام القرآن، قرطبی ج ۱، ص ۳۵؛ المحرر الوجیز، ابن عطیة ج ۱، ص ۱۳.
۳۲. شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۳۹-۵۱.
۳۳. نک: تفسیر تطبیقی، فتح الله نجارزادگان، ص ۱۱۲.
۳۴. التفسیر و المفسرون، ص ۱۶۴.
۳۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۹.

طهر

سال سوم - شماره ۱۲ - زمستان ۸۳